

جامه عمل پوشاند. این حکیم ارجمند و نخبه واقعی عصر خود، نشان داد که چگونه باید در دستگاه بیگانگان حضور یافت، و از وجود ایشان برای تحقق یافتن آرمانهای مردم بهره برد. کار خواجه نصیرالدین طوسی، درست نقطه مقابل همشهری و همکار سلف خود بود که در تحکیم بنای خلافت ارتجاعی و فاسد بغداد می‌کوشید. در ۱۲۵۸ خلیفه (مستعصم) «که از فرط هول و هراس می‌لرزید، به زحمت کلید خزاین را پیدا کرد، و ناگزیر به وجود انبارهای پنهانی پر از طلا و اشیای گرانبها اعتراف کرد.<sup>۱</sup>» این اتفاق در همان محلی روی می‌داد، که یک روز قهرمان اسطوره‌ها بایک بدون ذره‌ای بیم و هراس، قهرمانانه، مرگ را پذیرا شده بود. وه که تاریخ چه زیباست! و چه باشکوه! «و سیعلموالذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»<sup>۲</sup> ستمکاران آنگاه که در برابر داور تاریخ به پای می‌ایستند، چه برای گفتن دارند؟ و لحظه‌های انتقام چه زیباست! خداوند تنها می‌دانست، و می‌داند، که در آن پنج قرن، آن کاخ ستم‌بنیان منشأ و مصدر چه جنایات و تبهکاری‌ها بوده است! آری خواجه نصیر نیز تنها از این رو همراهی هلاکو را پذیرفت، تا لکه ننگی را که پنج قرن پیش، هم‌ولایتی‌هایش با روی کار آوردن عباسیان بر دامان ایران نشانده بودند، بزداید.

در عین حال خواجه نصیر، که از تبار صاحب‌بن‌عباد و بوعلی‌سینا و از همفکران ایشان است، اگر ادعا کند که برای کاستن از زهر اژدهای بیگانه با وی همدم شده است، راست می‌گوید، ادعایی که برمکیان و نوبختیان و اقرانشان فقط ادعای آن را داشتند. زیرا خواجه نصیر پس از انجام رسالتش، به جای تکیه زدن بر مسند صدارت، و کاخ‌نشینی و

۱- تاریخ ایران، پطروشفسکی، ترجمه آقای کریم کشاورزی، ص ۳۴۱.

۲- قرآن مجید.

مال‌اندوزی، به کنج عزلتش می‌خزد، و به تحقیقات خود ادامه می‌دهد. خواجه نصیر از معدود نخبگان و شاید تنها نخبه‌ای است، که در این دوران و انفسا از تبار زکریای رازی و فارابی باقیمانده است.

هلاکو که از سلاله چنگیز ویرانگر و ستمکاره بود، با این اقدام خاطره‌ای خوش از خویش برجای نهاد. در ضمن وی نخستین کس از مغولانی است، که تحت عنوان ایلخان بر ایران حکومت کردند.

نکته مهم دیگر این که پس از جنگ‌های صلیبی، اولین تماس‌های رسمی سیاسی با اروپا در این دوره صورت گرفت.

«مبارزه هلاکوییان با مصر موجب شد، که مغولان روابطی طولانی با صلیبیون سوریه، و دولتهای مسیحی اروپا، به ویژه فرانسه و ژن برقرار سازند. در عهد نخستین ایلخانان میان آنان از یکسو، و فرانسه و انگلستان و پاپ روم از دیگر سو، سفیرانی مبادله شد.»<sup>۱</sup>

و مهمتر از همه این که در این نقطه تاریخی ما با فرهنگ اروپایی برخورد می‌کنیم، و سنگ اول روابط استعماری در این لحظه کار گذاشته می‌شود. از طرفی دوره‌ای آغاز می‌گردد، پر از آشفتگی و هرج و مرج و روی کار آمدن حکومت‌هایی که دیری نپاییده، جای خود را به دیگری می‌سپارند.

باری، تراژدی قدیمی بار دیگر تکرار گردید. ایلخانان که بر اثر زندگی در ایران و استشمام بوی فرهنگ و تمدن آن، خشونت اولیه را از دست داده بودند، به جانوران وحشی رام شده‌ای می‌مانستند، که افسارشان در دست جوینی‌ها و خواجه‌رشیده‌ها بود. هرچند گهگاه خصلت اصلی‌شان چیرگی می‌یافت، زنجیر می‌گسستند و گردن

۱- تاریخ ایران، آقای کریم کشاورز، ص ۴۴۴.

زنجیردار را می‌شکستند.

سرداران و امیرزادگان مغول و فتودال‌های محلی به جان هم افتاده، معركة غریبی برپا نمودند، که مصائبش عمدتاً دامنگیر مردم ستمدیده ایران گردید، روابط با اروپا در حد اعزام سفرا آغاز شد، و این امر درست همزمان با اوج اقتدار کلیسای کاتولیک و انگلیسیون در اروپا بود.

در سال ۱۲۸۸ به ارغون پیشنهاد شد، که ناوگان جنگی مغول تمام جهازات تجارتنی را که از هندوستان و از طریق دریای سرخ عازم مصر هستند، بگیرند و مجبورشان کنند، به جای مصر به بندر هرمز در خلیج فارس بروند و تجارت هندوستان و اروپا از راه هندوستان، هرمز، اصفهان، سلطانیه، ارض روم، قسطنطنیه و از ایران صورت گیرد.<sup>۱</sup> و منافع حاصله بین دولت ایلخانی و بازرگانان ژن صورت گیرد.<sup>۲</sup> اما چون ایلخانان ناوگان دریایی نیرومند نداشتند، این نقشه انجام نشد.

فتنه‌ی کلیسا در ایران مصیبت جدیدی را بوجود آورد، و آن اختلاف میان مذاهب بود. مسیحیان، یهودیان، مسلمانان و پیروان آیین سنتی مغول بهانه جدیدی برای درگیری یافته، منافع مادی خود را در لفافه اختلاف مذهبی پنهان می‌ساختند. تحلیل اقتصادی - اجتماعی این دسته‌بندی‌ها خود موضوع تحقیقی جداگانه و مفصل است.

بی‌نظمی در امر دریافت خراج و مالیات، تعویض پی‌درپی امیران و خالی بودن خزانه موجب می‌شد، تا گاه از روستاییان دو و سه بار خراج بخواهند. ویرانی شبکه‌های آبیاری، کشتار روستاییان و خالی شدن

۱- (۱) و (۲) تاریخ ایران، ترجمه آقای کشاورز.

۲- ملاحظه می‌تود که از هم‌اکنون دولت در امور بازرگانی طرف قرارداد بازرگانان مستقل خارجی تلفی می‌نمود.

روستاها، شیوه خشن و بی‌رحمانه دریافت مالیات. ناموس آزاری، فخرفروشی و تحقیر روستاییان، عرصه را بر روستاییان تنگ کرده بود. شهریان وضع بهتری نداشتند. ایشان نیز به اشکال گوناگون مورد بهره‌کشی و آزار قرار می‌گرفتند. در شهرها کارگاههایی ایجاد شده بود، که کارکنان آنها را پشت اندرپشت بردگان تشکیل می‌دادند. بدهکاران و مودیان مالیاتی که قادر به پرداخت وام و سهمیه خود نبودند، برده بستانکار می‌شدند.

تابسامانی و آشفتگی اوضاع موجب شد تا غازان پسر ارغون در صدد چاره‌جویی برآید. غازان مسلمان شد، و ادیان دیگر را ممنوع اعلام کرد. رشیدالدین فضل‌اله به سبک سلفش ابتدا زیر وزیر پیشین صدرالدین خالدي را جارو کرد، و وی را زیر تیغ جلاد نشانید. و خود به عنوان یکی از وزیران غازان ایدئولوگ اصلاحات غازانی شد. و در مدت بیست سال به عنوان سردسته الیگارش، غازان را وادار کرد، که منافع این گروه را مدنظر قرار دهد. خود وی از بزرگترین زمین‌داران کشور محسوب می‌گردید.

الجاتیو جانشین غازان از فرانسه و انگلیس و پاپ برای فتح سوریه استمداد کرد، اما کمکی نرسید. سرانجام رشیدالدین رقیب خود سعدالدین را نیز به زیر تیغ جلاد نشانید. الجاتیوی مسیحی مسلمان شد، و نام سلطان محمد خدابنده را انتخاب کرد. وی به تشیع گرایید و کوشید آنرا مذهب رسمی قرار دهد. اما ناکام ماند.

پس از وی ابوسعید بهادرخان به سلطنت ایلخانی رسید. رشیدالدین فضل‌اله در زمان او نتیجه فتنه‌انگیزی‌های خود را دریافت کرد، و طعم

تیغ جلاد را چشید. اموال او غارت شد و املاکش ضبط گردید. در دوره ابوسعید، طغیان‌های زمین‌داران بزرگ، خشکسالی و آفت ملخ، موجب قحطی شد. جالب آن که غیاث‌الدین محمد فرزند رشیدالدین، وزارت قاتل پدرش را عهده‌دار شد. و یاد برمکیان و نوبختیان را زنده کرد. مجدداً نیروی گریز از مرکز فتودالی با تمرکزطلبی ایلخان و وزیر در تعارض افتاد. اما ایلخان کاری از پیش نبرد. ابوسعید در سال ۱۳۳۵ مرد، و کشوری آشفته و سراسر هرج و مرج و نزاع و درگیری از خود به جای گذاشت.

نزدیک به نیم قرن از ایلغار مغول سپری شد، تا ایرانیان از شوک شدید آن بیرون آمدند. هرچند آثار روانی و فرهنگی آن تا قرن‌ها باقی ماند. اولین واکنش مردم ایران در رویارویی با مغولان سیل فرارهای دسته‌جمعی روستاییان و حتی شهرنشینان بود. سپس به ترتیب در سالهای ۱۲۶۵ سیدشرف‌الدین در فارس، ۱۲۷۵ گروهی از مردم اران، ۱۲۹۱ طوایف لر در حوالی اصفهان، و سرانجام در ۱۳۰۳ پیر یعقوب باغبانی در آذربایجان، به شورش‌هایی اقدام کردند، اما همگی با شدت عمل وحشیانه‌ای سرکوب شدند.

مقارن ۱۳۴۰ میلادی در سرزمین‌های تحت تصرف ایلخانان، این حکومت‌ها برقرار بودند که صرفاً جهت اطلاع خوانندگان به ذکر نام‌هایشان بسنده می‌کنیم:

۱- دولت چوپانیان در عراق عجم، آذربایجان و ارمنستان.

۲- جلابریان در عراق عرب، که بعدها توسط چوپانیان به تصرف

درآمد.

- ۳- دولت ایلخان طوغای تیمور در خراسان غربی و گرگان، که در واقع توسط امیران جانی قربانی اداره می‌شد.
- ۴- دولت ملوک‌نورت در هرات، خراسان شرقی و افغانستان.
- ۵- دولت ملک‌سیستان در حوزه رود هامون.
- ۶- دولت آل مظفر در کرمان و یزد.
- ۷- دولت اینجویان در فارس و اصفهان، که بعداً به تصرف آل مظفر درآمدند.
- ۸- متصرفات اتابکان.
- ۹- دستکم ده امیرنشین مستقل در گیلان و مازندران.
- ۱۰- دولت بحری صاحب‌هرمز<sup>۱</sup>

البته غیر از حکومت‌های نامبرده، دولت‌های دیگری نیز بودند، که شرایط مساعدی را برای توسعه روند فتودالیسم فراهم کرده بودند، اگر اوضاع مدتی به همین حال ادامه می‌یافت، و بازرگانی و صنعت در شهرها رشد می‌کرد، چه بسا زمینه برای انقلاب بورژوازی فراهم می‌شد. اما اروپاییان خواهان دولتی مقتدر و متمرکز در ایران بودند. که بعداً بدان خواهیم پرداخت. آنچه در این بخش کماکان مورد تأکید ماست، اشاره به نهضت‌های مداومی است که شعله آنها هرگز در این سرزمین خاموش نشد.

در شرایطی که در هر گوشه از این مملکت حکومتی برقرار بود، و هر صدای معترضی را در گلو خفه می‌کرد، در مازندران، گیلان، کرمان، سمرقند جنبش‌هایی برپا بود. و به محض سرکوب جنبش در یک نقطه، گروه دیگری در منطقه‌ای دیگر سر به طغیان برمی‌داشتند. اما

۱- سربداران، ای. پ. پطروشفسکی، آقای کریم کشاورز، صص ۹-۱۰.

پردامنه‌ترین و گسترده‌ترین جنبش ایرانیان بلافاصله بعد از ایلغار مغول، قیام سربداران خراسان است. که از نظر تاریخی مهمترین جنبش خاورمیانه به شمار می‌رود. و بی‌تردید دیگر جنبش‌های آزادیبخش مانند شیخ بدرالدین - بیورکلوچی مصطفی در ترکیه عثمانی ۱۸-۱۴۱۵، نهضت حروبه در ایران، آذربایجان، آسیای صغیر، در نیمه اول سده پانزدهم و قیام مردم خوزستان در ۱۴۴۰ در سالهای بعد، و خروج آلافرنگ که پیشتر به وقوع پیوسته بود. بین همه این نهضت‌ها علایم خویشی و نزدیکی وجود دارد.<sup>۱</sup>

### سربداران

دکتر پطروشفسکی در سال تألیف سربداران معتقد است، که هنوز تحقیقات جامعی در این مورد صورت نگرفته است. البته در سالهای پس از انقلاب اسلامی، تحقیقاتی در مورد جنبش‌های مردمی انجام شده است، که قابل تقدیرند. ما نیز آرزو می‌کنیم، دیگر محققان گرامی و ارجمند نیز با تاسی به دوستان مزبور، به جای نباشی و فسیل‌یابی، یا پرداختن به تکرار مکررات، و دوباره کاری‌های مرسوم و معمول، هم خود را مصروف کارهای انجام نشده نمایند. به ویژه در مواردی که مستقیماً به هویت و کارنامه و شناسنامه ملی - فرهنگی ما مربوط می‌شوند. چه اگر از این دست کارها به وفور وجود می‌داشت، برخی دیگر از دوستان، ملت ما را به اتهاماتی که هرگز به دامان او نمی‌چسبد، متهم نمی‌کردند.

قیام سربداران از درخشان‌ترین صفحات تاریخ ملت ایران است. که

۱- سربداران، استاد ای.پ. پطروشفسکی، ترجمه آقای کریم کشاورز، ص ۱۰.

از یک سو میهن دوستی و حق‌جویی و استقلال‌طلبی ملت ما را اثبات می‌کند. و از سوی دیگر از موارد بارز درخشش تشیع سرخ‌علوی، تشیع اعتراض، تشیع عاشورایی است. تشیعی که هنوز گرد مسموم صفویه را به رخساره ندارد.

سربداران قیام خود را در ۱۳۳۷ از قریه باشتین سبزوار آغاز کردند. قیام تحت تأثیر تبلیغ و تهییج شیخ خلیفه و شاگرد وی شیخ حسن جویری که عقاید شیعی افراطی و مساوات‌طلبانه و بیگانه‌ستیز داشتند، آغاز شد. اما چونان هر قیام دیگر یا بهتر بگوییم اکثریت آنها، به زودی رهبری به دست طبقات مرفه و زمین‌داران افتاد، که خواهان سروری و قدرت بودند. و تا حدودی از مسیر واقعی خود دور گشت. با این همه اگر نتوانست تمامیت خاک ایران را از اشغال بیگانه و فئودالهای محلی رها سازد، و حکومتی عادلانه در سراسر ایران برپا نماید. با آزادسازی بخش مهمی از خاک ایران و برپایی حکومتی نسبتاً آزادیخواه، در دلهای ایرانیان شعله‌های امیدی را که می‌رفت خاموش شوند، از نو فروزان ساخت، و موجب شد، در مناطق دیگر مردم بپاخیزند. و با ایجاد هراس در دل استثمارگران از شدت ستمشان بکاهند.

از طرفی یک بار دیگر ثابت نمودند که جای نخبگان واقعی مردم، در کنار مردم، و آرمانشان کاملاً منطبق بر ایده‌آل‌های مردم است. در حکومت سربداران چند تن به امارت رسیدند، که از میان ایشان وجیه‌الدین مسعود، خواجه شمس‌الدین علی و یحیی کرابی معروفند. در سال ۱۳۸۱ علی سوید آخرین امیر سربدار، در مواجهه با رقبای و مخالفان داخلی از تیمور گورگانی کمک خواست، و در حقیقت با این عمل مرگ مادی و معنوی نخستین دولت مستقل ایرانی پس از مغول را اعلام کرد.



### نهضت‌های دیگر

در ۱۳۴۰ سیدعزالدین مرعشی پیشوای درویشان و پیرو شیخ حسن جویری که از اعقاب امام سوم شیعیان (ع) شمرده می‌شد، در مازندران پیشوایی نهضت مردم را برعهده گرفت.<sup>۱</sup> این نهضت که موفق به تشکیل دولتی کوچک در مازندران شد، به سادات مازندران مشهور گشت و تا ایلغار تیمور به حیات خود ادامه داد.

در کرمان و در سال ۱۳۷۳ پهلوان اسد نامی در رأس شورش مردم، علیه دولت آل مظفر قرار گرفت. علی مؤید گروهی از سربداران خراسان را به یاری وی فرستاد. وی کرمان را متصرف شد، و فتودال‌های محلی را سرکوب کرد. اما پس از نه ماه پایداری در برابر سپاه شاه شجاع، قیام شکست خورد، و پهلوان اسد اعدام گردید. و شهر کرمان مورد غارت قرار گرفت.<sup>۲</sup> این شاه شجاع همان کسی است، که شخصی از زبان حافظ به نام او و حشمت و جاه و جلالش قسم خورده است. زیرا بعید می‌نماید، حافظ چنین کسی را مدح گفته باشد. از طرف دیگر شعر مزبور از استحکام و قوت اشعار حافظ برخوردار نیست، و استادان ادب و صاحب‌نظران راست که در این باره داوری نمایند.

### ایلغار دیگر

آقای بطروشفسکی می‌گویند: «محققین تاکنون یک نکته را ناگفته گذارده‌اند که: تیمور نه تنها چون فاتح بیگانه وارد ایران شد، بلکه وی دژخیم و فرونشاندۀ نهضت‌های مردم و احیاءکننده اشکال دولتمداری و

۱- تاریخ ایران، ترجمه آقای کشاورز، صص ۴۲۵-۴۲۶ و صص ۴۲۸-۴۲۷.

۲- تاریخ ایران، ترجمه آقای کشاورز، صص ۴۲۵-۴۲۶.

شیوهٔ کشورداری مغولان در ایران بود.<sup>۱</sup> معروف است که تیمور آمد تا آنچه را از جنگ مغول به سلامت رسته بود، منهدم نماید، و واقعاً این وظیفه را به خوبی انجام داد. اما تفاوت اساسی‌اش با چنگیز آن بود که تیمور برخلاف چنگیز که تفکر چادرنشینی و فرهنگ قبایلی را اشاعه می‌داد، تیمور با نقشه‌ای حساب‌شده، در صدد ایجاد دولت فتودالی نیرومند، در ماوراءالنهر بود، و ویرانگریش جنبهٔ رقابت داشت. وی می‌خواست کلیه راههای تجارتی بین شرق و غرب را در اختیار خود داشته باشد. و لذا یک مونارش فتودال به حساب می‌آمد. درحالی که چنگیز صرفاً به غارتگری می‌اندیشید، و حساب آینده را نمی‌کرد. مشاوران غیرمغولش دائماً به چنگیز یادآوری می‌کردند، که این‌سان ویرانگری چیزی برای غارتگری فردا باقی نمی‌گذارد، و بدین استدلال مانع نابودی و قتل عام بیشتر وی می‌شدند.

تیمور ضمناً وظیفه سرکوب تمام جنبش‌ها را نیز به کمال به پایان رسانید. ایلغارش به ایران از ۱۳۸۱ آغاز، و در سال ۱۳۹۳ پایان یافت. مرگ او در سال ۱۴۰۵ موجب شد، تا سرزمین‌های پهناور مفتوحه، دچار آشوب و نزاع و درگیری میان بازماندگان و سرداران و گردنکشان محلی شوند.

از میان تمام بازمانگان تیمور، تنها شاهرخ میرزا فرزند وی توانست، دولت نسبتاً متمرکز و باثباتی ایجاد کند، که از ۱۴۰۵ تا ۱۴۹۹ در قسمت شرق متصرفات تیموری، یعنی خراسان و گرگان و مازندران و سیستان دوام آورد. پایتخت این دولت شهر هرات بود، که در این دوره به مرکزی

۱- سرداران، ای. پ. پطروشفسکی، ترجمه آقای کشاورز، ص ۹۵.

فرهنگی و صنعتی و تجاری تبدیل شد. فرزند شاهرخ بایستقرخان که مردی فرهنگ‌پرور و دانش‌دوست بود، و مشاورت پدر را برعهده داشت، در جلب دانشمندان و ادیبان اهتمام می‌نمود.

مناطق تحت نفوذ شاهرخ از آرامش نسبی برخوردار بود، اگرچه از فشار استثمار قنودالی چیزی کاسته نشده بود. شاهرخ با دولتهای چین، هند و عثمانی روابط سیاسی برقرار کرده بود. و رویهمرفته در وانفسای پس از تیمور دولت شاهرخ نقطه امنی محسوب می‌شد.

#### بار دیگر قیامهای مردمی و نخبگان مردم

به روایت نویسندگان تاریخ ایران در ۱۴۰۵ سربداران سبزوار سربرداشتند، اما با دشواری بسیار سرکوب شدند. در ۱۴۰۶ در مازندران دولت سادات احیاء شد، که به تدریج به صورت دولتی قنودالی درآمد. در ۱۴۰۱ تیمورفضل‌الله حروفی را به آذربایجان تبعید کرد، و فرزندش میران شاه وی را با دست خود خفه نمود. در ۱۴۴۱ سیدمحمد مشعشع در خوزستان قیام کرد.<sup>۱</sup>

برای یافتن اطلاعاتی درمورد سیدمحمد مشعشع، مشعشعیان کسروی را نگاه می‌کردم، به مطالبی برخورد نمودم که لازم دیدم نکته‌ای را که دوسه بار در این دفتر، به اشکال مختلف بیان کرده‌ام تکرار نمایم. زیرا که برای تاریخ‌نویس و تاریخ‌خوان و محقق و تحلیل‌گر تاریخ امری حیاتی است.

کسروی در بخشی از همین کتاب می‌گوید: «اگرچه در تاریخ نباید

سخن از عقیده خود گفت، و همچون بسیاری از مؤلفان ایرانی نبود، که کسانی را روانه دوزخ ساخته، کسانی را در بهشت جای داده‌اند، ولی چون سخن از دعوی سیدمحمد و از کیش پیروان اوست، ما برای آن که به خوبی از عهده این کار برآییم، ناچاریم این مرد را بدان‌سان که شناخته‌ایم بنماییم.<sup>۱</sup>

کسروی در میان مورخان و محققان ایران، صرفنظر از اعتقادات شخصی‌اش، به انصاف و راستگویی مشهور است. اما وقتی کتاب مشعشعیان را گشودم، در همان صفحات اول خواندم:

«در میان این جستجو ناگهان مردی را یافتم، از شکفت‌ترین مردان، دروغگویی از بزرگترین دروغگویان، سیدمحمد مشعشع که در نیمه‌های قرن نهم هجری به دعوی مهدی‌گری برخاسته، و با کشتار و خونریزی این دعوی خود را پیش برده و...»<sup>۲</sup>

هرچه در کتاب مشعشعیان جلوتر می‌رفتم، بر بی‌انصافی کسروی بیشتر پی می‌بردم، کسروی خود می‌داند، که قیام سیدمحمد مشعشع بعد از ایلغار تیمور و دورانی است، که جلایریان، قره‌قوینلو، آق‌قوینلو و دیگر امیران و سرداران نظیر آل مظفر، چوپانیان، آل اینجور و... سراسر سرزمین ایران را به کشتارگاهی وسیع تبدیل کرده‌اند.<sup>۳</sup> با این همه به گونه‌ای از کشتارهای سیدمحمد سخن می‌گوید، که انسان در دل آرزوی بازگشت تیمور را می‌کند. کسروی از آدمکشی سیدمحمد می‌نویسد، اما نمی‌گوید چه کسانی را به چه دلیل می‌کشد، در کتاب کسروی سیدمحمد

۱- مشعشعیان، احمد کسروی، صص ۷-۲۶.

۲- همان - ص ۸.

۳- همان - ص ۵۲.

موجود سادیکی است، که از کشتن، دورویی، دروغگویی و غارت و چپاول لذت می‌برد.

با پوزش از روان کسروی، معتقدیم که او خود به گفته خویش عمل نکرده است. اسنادی که ارائه می‌دهد، موثق و مورد قبول و تأیید محققان نیستند. به قول خودش استتباط و برداشت خودش را نقل کرده است.<sup>۱</sup> و اما بارها گفته‌ایم، در این دفتر ضابطه و معیار ما مردمی بودن و ضد مردمی بودن است. مردم را تعریف کرده‌ایم: کسانی که شخم می‌زنند، می‌کارند، می‌دروند، استخراج می‌کنند، می‌کوبند، می‌سازند، می‌بافند، می‌پروراند و در یک کلام کار و تولید و فراهم کردن وسایل آسایش جامعه برعهده ایشان بوده و هست. در مقابل و به پاداش این خدمت در تمام طول تاریخ و در اشکال گوناگون است شمار شده‌اند، به بردگی کشیده شده‌اند و...

این مردم و آن گروه از نخبگان هر رشته که دل با این گروه دارند و اجامر و اوباش و رجاله و جهال و مجهول‌الهویه و... خطابشان نمی‌کنند. بلکه حتی جان و مال و هستی خود را فدای ایشان می‌کنند، نخبگان مردمی‌اند.

اگر ما نظام‌الملک و خواجه رشید و ابومسلم و بوذرجمهر و برامکه و... را لنیم و خیانتکار و جانی خطاب می‌کنیم، برداشت شخصی ما نیست. استتباط خود ما نیست. مبتنی بر اسناد و مدارک معتبر و مورد قبول محققان و مورخان است.

این اسناد عبارتند از:

۱. آثار مکروب و اظهارات و اعترافات خودشان.

- ۱- آثار مکتوب و اظهارات و اعترافات خودشان.
- ۲- شأن و موقعیت اجتماعی‌شان.
- ۳- مخدومین، اربابان و فرماندهان ایشان.
- ۴- نتایج اعمال و اقداماتشان برای مردم.
- ۵- اسناد و مدارک موجود تاریخی که توسط طرفدارانشان نوشته و تنظیم شده است.

در مقابل، گنومات، مزدک، حلاج، مقنن، بابک، سربداران و شیعیان ...

- ۱- افکار و آرائشان مخدوش و تحریف شده و غیر واقعی به ما رسیده است.
- ۲- شأن و موقعیت و پایگان مردمی‌شان.
- ۳- روابطشان با حکومت‌های جابر و غاصب.
- ۴- نتایج اعمالشان برای مردم.
- ۵- اسناد و مدارک تاریخی که توسط دشمنانشان نوشته و تنظیم شده‌اند.

پس داوری در مورد این گروه از نخبگان براساس اعتقادات و گفتار تحریف شده‌شان کار درستی نیست، و مورخ و محقق را به بی‌راهه و گمراهی می‌کشاند، و به همین دلیل در این دفتر از اشاره به اعتقادات نخبگان مردم پرهیز کرده‌ایم.

در عین حال همانگونه که در آغاز این دفتر گفتیم، از آنجا که همواره حکومتها خود را پشت سپر دین و عقاید مذهبی مخفی می‌کرده‌اند، نخبگان مردم برای مبارزه با ایشان راهی نداشته‌اند، جز آن که به مبارزات خود رنگ مذهبی بدهند. برای مثال شیعیان غالی در برابر

جماعتی بوجود آمدند که سبّ علی (ع) را ثواب می‌انگاشتند. و به همین نحو در برابر تسنن افراطی، تشیع افراطی و در مقابل دین قشری و سطحی و تعصب‌آلود، الحاد و بی‌دینی شکل می‌گرفته‌اند.

باید توجه داشت که همواره هدف مردم و نخبگان مردمی، مبارزه با اشغال، استثمار، تحقیر و تجاوز و تعدی بوده، و مذهب نقش لوا و پرچم این مبارزه‌ها را ایفا می‌کرده است. از آنجا که ستمگران اهداف استثمارگرانه‌شانرا در لفاظی عقاید مذهبی اعمال می‌کردند. هنگام بررسی قیامهایی چون مزدکیان خرمدینان، حروفیان، نقطویان، مشعشعیان، علی‌اللهیان و... باید بحث اعتقادات را از موضوع اصلی مبارزه جدا کرد، و یا دستکم زمینه‌های پیدایش آن عقاید انحرافی را نیز منصفانه بررسی نمود. برای روشن شدن موضوع مثالی می‌زنیم.

حاکم ستمکاری چون معاویه یا یزید یا محمود غزنوی... را در نظر بگیریم که مردم علیه او به مبارزه برخاسته‌اند. طبعاً اعتقاد حاکم هرچه باشد، چون محمل و بهانه ستمگری است. مبارزان اجباراً عقیده‌ای ضد عقیده او را ابراز می‌دارند، در حالی که ممکن است قلباً به آن عقیده معتقد باشند، و فقط به دلیل مخالفت با حاکم جابر عقیده او را نفی می‌کنند. مطلب را به صورت دیگری نیز می‌توان بیان کرد. افرادی نظیر مزدک و بابک دین جدیدی را تبلیغ نمی‌کنند. کما این که در سپاه بابک پیروان همه ادیان حضور داشتند. حتی در سپاه ابومسلم نیز اوضاع به همین نحو بود. اگر در مورد مزدک و بابک و باطنی و حروفی و... مسایل اعتقادی عمده می‌شوند. ناشی از شگردهای حکومتگران است، که می‌خواهند با سوء استفاده از احساسات پاک مذهبی عامه مردم علیه انقلابیون و مبارزان بهره‌برداری کنند.

نکته دیگر این که اکثر جریانات انقلابی پس از پیروزی و دستیابی به قدرت، به مرور از شعارهای اولیه و اهداف انقلابی دور شده‌اند، و لذا نباید درباره‌ی یک جریان انقلابی از روی رفتار نسل‌های بعدی آن داوری کرد. علویان، صفاریان، اسماعیلیان و... در نسل‌های بعدی، همان مشی اولیه را نداشتند.

اشتباه مورخانی چون کسروی نادیده گرفتن نکاتی است، که بدان‌ها اشاره کردیم. اکنون برای حسن ختام این بخش به زندگی یکی از رهبران حروفیه اشاره می‌کنیم:

### فضل الله:

ابوالفضل استرآبادی عجمی و نام او عبدالرحمن است، ولی به سیدفضل الله حلال‌خور شهرت داشت. به این معنی که هیچ حرام نمی‌خورد. او به اندازه‌ای پارسا و پرهیزگار بود که درباره‌ی وی آورده‌اند، که در همه زندگانی خویش از خوراک کسی نه‌چشید، و از کسی چیزی نپذیرفت، و طاقیه‌های عجمی می‌دوخت، و از بهای آن روزی می‌خورد.<sup>۱</sup>

آنچه از فضل‌الله روایت کرده‌اند، همه از پارسایی و پرهیزگاری و وسواس و حلال‌خوری و نان‌خوردن از بازوی خویش است. این رفتار ضمیری روشن و صافی در او ایجاد کرده بود، که قادر به تعبیر رؤیا شده، از طریق آن‌ها الهام می‌گرفت.

چنان برمی‌آید، که اندیشه‌های حروفیه در سرزمین عثمانی نیز شایع

۱- آغاز فرقه حروفیه، طلوت ریتر، آقای حشمت مزید، ص ۱۷.



گشت، و در فرقه بکتاشیه تأثیر گذارد. «معروفترین شاگرد فضل‌الله، عمادالدین نسیمی شاعر انقلابی است، که در سال ۸۲۱ در دولت المویدیه به وضع فجیعی کشته شد. او را شمع آجین کرده پوستش را کنندند.»<sup>۱</sup> و اینک یکی از موارد تعبیر خواب فضل‌الله نسیمی:

«امیر فرخ گنبدی در خواب چهار ازدها دید، که در برابر او ایستاده بودند. فضل تعبیر کرد، که وی چهار سال پیش یک خاتم گرانهاگم کرده است، و چهارده روز دیگر آن را بازخواهد یافت. و همچنان بود که فضل گفته بود یعنی چهارده روز بعد امیر فرخ خاتم خود را که شخصی آن را به یک جواهر فروش عرضه می‌کرد، بازیافت.<sup>۲</sup>»

### تا تشکیل دولت درویشان

از ایلغار مغول (۱۲۲۰) تا جلوس اسماعیل صفوی به تخت سلطنت (۱۵۰۱) نزدیک به سه قرن طول کشید، و ایران یکی از سیاه‌ترین روزگاران خود را سپری کرد. در بخش پیشین به برخی از مهمترین رویدادهای این دوره اشاره‌ای مختصر صورت گرفت. در این بخش به بررسی فشرده عوامل زمینه ساز پیدایش حکومت صفوی می‌پردازیم. چرا که معتقدیم سرنوشت ادوار بعدی در این دوره رقم زده شد. و هرآنچه که عده‌ای به عنوان نقاط ضعف مردم و جامعه ایران برمی‌شمرند، از این دوره آغاز گشت. روابط ایران و اروپا نیز همان‌گونه که اشاره کردیم از عهد ایلخانان مغول کم و بیش آغاز شده بود.

۱- آغاز فرقه حروفیه، هلموت رینر، آفای حشمت مؤید، ص ۱۷.

۲- همان

## ترکمانان

دو قبیله ترکمان قره‌قوینلو و آق‌قوینلو، چون دیگر ترکمانان نظیر سلجوقیان روم، تحت فشار اقوام مغول به غرب مهاجرت نمودند. قره-قوینلو در ناحیه سیواس و از زنجان (سرزمین‌های شرقی دریاچه وان در ترکیه امروز) و آق‌قوینلو در دیار بکر (شمال عراق امروزی) ساکن شدند، و پس از ایجاد ضعف و سستی در سلسله ایلخانان، به ایجاد حکومت اقدام کرده، بر متصرفات خود افزودند. در زمان مورد بحث ما یعنی پس از ایلغار تیمور، دولت شاهرخ در شرق، جلایریان در آذربایجان، و ممالیک در مصر حکومت داشتند، و در دیگر نقاط فنودال‌ها و دولتهای کوچک محلی وجود داشتند. به تدریج قبیله آق‌قوینلو توانست، دولتهای کوچک و حتی قره‌قوینلو را منقرض نموده، خود به دولت نیرومندی تبدیل شود. و این امر مقارن بود، با فتح قسطنطنیه به دست محمد فاتح، و اقتدار دولت عثمانی، فتح قسطنطنیه به مثابه ایجاد سدی عظیم در راه تجارت اروپا به شرق بود، و لذا اروپاییان در صدد یافتن متحدی در شرق برآمدند، که بتواند دولت عثمانی را براندازد، و یا دستکم با وارد کردن ضرباتی از پشت به آن دولت، مانع پیشروی‌اش به سوی اروپا شود.

پس از روی کار آمدن دولتهای مغول در شرق، که همزمان با رشد صنعت و تجارت در اروپا بود، چند گروه سیاسی، تجاری و مذهبی به شرق گسیل شدند. اروپاییان که در جنگ با مسلمانان (جنگهای صلیبی) شکست خورده بودند، می‌کوشیدند با تبلیغ مسیحیت در میان مغولان نیمه وحشی، آنان را به رقیبانی برای اسلام و مسلمانان تبدیل کنند. همراه

برادران پولو، دو کشیش از دربار پاپ به چین روانه شدند. اما در نهایت از این اقدام نیز طرفی نبستند. و اینک تنها امیدشان به مذهب شیعه بود، که بتواند با عثمانی سنی مقابله نماید.

مقارن همین ایام مردی از تبار شیخ صفی به نام جنید وارد عرصه سیاست شد، و لذا قدرت دولت آق‌قونیلو، سیاست‌های اروپاییان و صوفی جنگجو حوادثی را بوجود آوردند، که باید به دقت مورد توجه قرار گیرند. زیرا که رویدادهای این مقطع از تاریخ ایران، در سرنوشت و آینده این ملت نقشی تعیین‌کننده داشتند.

### ترکمانان و دراویش صفوی

«صفی‌الدین که از مشایخ صوفیه بود، سلسله نسب خود را به امام هفتم و از آن طریق به حضرت علی (ع) پسر عم و داماد پیغمبر می‌رساند.»<sup>۱</sup> البته این ادعای خود شیخ نیست، بلکه براساس نسب‌نامه‌ای است، که چندین نسل بعد توسط شاهان صفوی جعل گردید، و این موضوع نیاز به استدلال ندارد. زیرا گذشته از مستندات تاریخی و نوشته‌های محققان، روابط بسیار صمیمانه خواجه رشیدالدین فضل‌الله، تیمورگورکانی و مهمتر از همه دربار شیعه‌ستیز عثمانی با خانقاه اردبیل تا دوره جنید، نشان می‌دهند، که مسأله سید بودن و شیعه بودن صفویان در دوره حیدر و اسماعیل، و به هر حال در نسل‌های بعد از شیخ صفی عنوان‌گرفته‌اند.

رشیدالدین فضل‌الله که از سنّیان متعصب و ضدشیعی بوده، اراداتی

۱- تشکیل دولت ملی در ایران، والتر هینس، آقای کیکاووس جهانگیری، صص ۱-۲.

تام به شیخ داشته و هر سال مقدار زیادی آذوقه، به مناسبت میلاد پیامبر (ص) به خانقاه شیخ می‌فرستاده‌اند.<sup>۱</sup> و یا:

«هر سال تحف و هدایای بسیار و کیسه‌های مالامال از پول»<sup>۲</sup> از دربار عثمانی برای خانقاه اردبیل ارسال می‌شده است. و نیز:

تیمور لنگ در سفری از اردبیل گذر کرد، و در خانقاه شیخ فرود آمد. (۱۴۰۲) و دستور داد، اردبیل و کلیه دهات و قصبات و اراضی متعلق بدان، به عنوان وقف به خاندان صفوی منتقل گردد، و خانقاه او حتی برای خطرناک‌ترین جنایتکاران «بست» باشد.<sup>۳</sup> ضمناً گروه زیادی اسیران آناتولی که همراه تیمور آورده شده بودند. به خواهش خواجه علی نوه صفی‌الدین که در آن زمان پیر خانقاه بود، آزاد شدند. گروهی از ایشان به موطن خود بازگشتند، و گروهی دیگر در مناطقی که خواجه علی بدیشان اختصاص داد، ساکن گردیدند. همین گروه بعدها قزلباشان روملو را تشکیل دادند.<sup>۴</sup>

ما را با صفویان کینه‌ای در میان نیست. بل این حقیقت است، که مطلوب و مراد ماست. اگر صفویان سنی اعلام می‌کردند، که از اعتقاد خود دست برداشته، به مذهب شیعه گرویده‌اند؛ بسیار زیبا و ارزشمند بود. اما همین قدر که به خدعه متوسل شده، اولاً جعل نسب کرده‌اند، و خود را به سادات منتسب نموده‌اند؛ خود گناهی عظیم و فریبی بزرگ است. و ثانیاً نسبت شیعی دادن به جد سنی‌شان گناهی دیگر. که البته ما را

۱- تشکیل دولت ملی در ایران، والتر هینش، آقای کیکاووس جهانداری، ص ۲.

۲- همان - ص ۴.

۳- همان - ص ۵.

۴- همان - ص ۶.

با گناهان ایشان کاری نیست. که داور همه‌ی ما پروردگار است. منظور ما از بیان این مطالب اثبات دروغ‌گویی و فریبکاری صفویان است، و این نکته که اگر ایشان ریگی به کفش نداشتند، چه نیازی به این دروغ‌گویی‌ها بود؟

مهمتر از اینها اثبات دغلیکاری کلیه کسانی است، که با اطلاع از این همه فریبکاری و دغلبازی، صفویه را تأیید کرده، و زشتکاری‌هایشان را به روی خود نیاوردند.

در همین جا و هنگام طرح مسأله ارتباط تیمور جلاد با خواجه علی، به یاد آوریم برخوردار تیمور را با فضل‌الله حلال‌خور که توسط پسر تیمور، به شهادت رسید، و یک بار دیگر یادآوری این غم بزرگ که چرا تاریخ‌نویسان ما را با نسیمی‌ها و نسیمی‌ها کمتر سروکار است؟ نکته دیگر در مورد اتهامات وارد بر صفویه، این که از آغاز، داعیه حکومت و سلطنت داشتند، و خانقاه و درویشی و دنیاگریزی صرفاً برای فریب مردمان بود، این که اولاً شیخ‌صنی خود از فتودالها و زمین‌داران بزرگ عصر خود بود.<sup>۱</sup>

ثانیاً خانقاه و مجمع گروهی وارسته از دنیا، طبعاً نباید موجب هراس امرا و سلاطین زمانه شود، مگر آنکه فعالیت‌های مشکوکی در آنجا صورت گیرد، اولین بار، ملک اشرف، امیر دولت چوپانی از پیروان صدرالدین بیمناک شد، و او را به پایتخت فراخواند.<sup>۲</sup> جنید و حیدر که دیگر رسماً وارد عرصه سیاست و نظامی‌گری شده بودند، و حیدر خانقاه اردبیل را به پادگان نظامی تبدیل کرده بود.<sup>۳</sup>

۱- از گناهان‌نا، مشروطیت آقای فشامی، ۷۱.

۲- تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۱۶.

۳- همان - ص ۹۰.

جنید فردی ناآرام، جاه‌طلب و بلندپرواز بود. به همین جهت به فرمان جهان‌شاه فرمانروای قره‌قوینلو از اردبیل تبعید گردید.<sup>۱</sup> و مدتها در مناطق مختلف آسیای صغیر آواره بود. افسوس که وقایع این دوره از زندگی جنید مبهم است. وگرنه شاید برای بسیاری از پرسش‌های بی‌پاسخ ما، جوابهای مناسبی پیدا می‌شدند، به هر حال جنید پس از مدتها آوارگی به درگاه اوزون حسن فرمانروای آق‌قوینلو وارد شده، از طرف او مورد استقبال گرم قرار می‌گیرد. و سرانجام با خواهر وی ازدواج می‌نماید.

در ۱۴۵۷ کایولوانس سلطان طرابوزان و خراجگزار محمد عثمانی، برای مقابله با سلطان عثمانی از اوزون حسن کمک می‌خواهد. در ازاء این کمک، کایولوانس دختر زیبای خود «کورا کاترینا» و دوشهر کاپادوکیه و آناتولی را به عنوان جهیزیه عروس به اوزون حسن می‌دهد. کورا کاترینا که در دربار اوزون حسن به نام ترکی «دسپنا خاتون» خوانده می‌شود، با دو شرط همسری اوزون حسن را می‌پذیرد. یکی آن که بر دین خود مسیحیت باقی بماند، و دیگر آن که تعدادی از کشیشان و راهبان را برای انجام مراسم مذهبی همراه خود بیاورد. و لذا همراه جماعتی کثیر از دختران نجبا و کشیشان و راهبان، به دربار اوزون حسن وارد می‌شود، و بدون تردید در این خیل کثیر، جاسوسان و عاملانی از اروپا به ایران وارد شده، دربار اوزون حسن را به سفارتخانه طرابوزان و نمایندگی‌های زن و ونیز تبدیل می‌نمایند.

ذکر این جزئیات، اگرچه به ظاهر ارتباطی به موضوع مورد بحث ما

ندارد. اما با اندکی دقت آشکار می‌گردد، که برخلاف این ادعا که: «اوزون‌حسن برای اولین بار در تاریخ ایران، از ترس یک دشمن خارجی، به دامن غرب پناه برد...»<sup>۱</sup>

اولاً این اروپاییان بودند، که پس از فتح قسطنطنیه توسط محمد عثمانی، متوجه امکانات بالقوه ایران شدند، و از همان زمان برای ما برنامه‌ریزی نمودند. و لذا اوزون‌حسن سنگ بنای «بازگونه خوانی فرهنگ صنعت»<sup>۲</sup> را نهاد.

ثانیاً اوزون‌حسن نقش نردبانی را داشت، که صفویه برای رسیدن به اریکه قدرت از آن بالا رفتند. و ثالثاً و مهمتر از همه دربار اروپایی اوزون‌حسن، تا چه حد در پرورش حیدر و پسرش اسماعیل تأثیر داشت؟ حیدر از بدو تولد تا نه سالگی در دامان دایگان طرابوزانی؟! بود و بعد نیز با شاهزاده خانم مارتا، دختر دسپینا خاتون و اوزون‌حسن که اسماعیل و دو برادرش ثمره آن بودند ازدواج کرد. مسلماً توجه به نکات مزبور، به فرض هم که اثبات‌گر موضوع خاصی نباشند. موجب می‌شوند، تا ما در داوری‌های بی‌محابای خود اندکی احتیاط کنیم، و نتیجه نهایی از این همه آن که شرایط اوضاع مردم ایران را در آن دوره در نظر بگیریم. و ببینیم که در آن اوضاع و احوال مردم ایران به چه کار اشتغال داشتند؟

باری، جنید و مریدانش در دربار اوزون‌حسن از موقعیت ممتازی برخوردار بودند. روز به روز بر عدد مریدانش افزوده می‌شد، لذا وی در هر شهر برای تبلیغ و دعوت و جذب نیرو خلیفه‌ای معین کرد.<sup>۳</sup>

۱- جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ص ۱۸.

۲- همان.

۳- تشکیل دولت ملی در ایران - ص ۳۹-۳۸.

«در آخر سال ۱۲۵۸، هنوز جشن‌ها و سور و سرورهای مربوط به ازدواج اوزون‌حسن و دسپنیا به پایان نرسیده بود، که نتایج اتفاق آق قوینلو با طرابوزان آشکار... و پای اوزون‌حسن به روابط دیپلماتیک پیچیده بین شرق و غرب کشیده شد.»<sup>۱</sup>

در نتیجه فتح قسطنطنیه در ۱۲۵۳ باز در اروپا رویاها و تصورات جنگ‌های صلیبی جان گرفت. پاپ راهبی را به طرابوزان و گرجستان فرستاد. راهب مزبور به دربار اوزون‌حسن هم آمد. دسپنیا دائماً شوهرش را برای یاری هموطنانش، به جنگ با عثمانی ترغیب می‌کرد. اوزون‌حسن نماینده‌ای به دربار پاپ و کشورهای اروپایی فرستاد. اما معلوم شد که کشورهای اروپایی رغبتی برای جنگ صلیبی تازه ندارند...<sup>۲</sup>

چرا کشورهای اروپایی به یک جنگ تازه صلیبی رغبت نشان نمی‌دادند؟ پاسخ این سؤال معماهای بسیاری از روابط شرق و غرب را خواهد گشود.

جنید در ۱۲۵۹ با گروهی کثیر از پیروانش از «آمد» پایتخت اوزون‌حسن عازم اردبیل گردید. درحالی که همسر حامله‌اش (خواهر اوزون‌حسن) نزد برادر باقی ماند. جنید ظاهراً به عنوان جهاد و باطناً برای کسب غنائم، چندبار به سرزمین چرکس‌ها یورش برد، و این عمل زشت را برای شاهان صفوی به عتوان یک سنت باقی گذارد. که هراز چندگاهی برای قتل و غارت و اسیر کردن مردم بی‌گناه به آن نواحی حمله کنند. یکی از دلایل عمده جدایی آذربایجان و قفقاز و... در دوره قاجار،

۱- تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۴۴.

۲- همان - ص ۴۶.



خاطرات تلخ مردم آن سامان، از حکومت‌های ضد مردمی ایران بود. مسلماً چنین رفتاری هرگز با فرهنگ ایرانی سازگاری نداشت. اما مگر صفویه و قاجاریه ایرانی بودند؟ انصافاً «کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» در این مورد، حق مطلب را ادا کرده‌اند.<sup>۱</sup> و ما به موقع خود بدان اشاره خواهیم کرد.

جنید در جنگ با شیروان شاه کشته شد. یک ماه پس از مرگش همسر وی پسری به دنیا آورد، که «حیدر» نامش نهادند. حیدر نه سال در دربار اوزون‌حسن تحت تعلیم و تربیت!؟ قرار داشت.

همزمان با شکست قره‌قویتلو از اوزون‌حسن، و انتقال پایتخت از «آمد» به تبریز، حیدر نه‌ساله برای رهبری مریدان به اردبیل وارد شد. این نکات شایان دقت‌اند! ارادت مریدان به کودکی نه‌ساله! بلا تشبیه اگر معصوم یا اولاد امامان (ع) بود، بحثی دیگر داشت. اما صفویه با این عمل، نعوذبالله خود را تا مراتب معصومیت بالا می‌بردند.<sup>۲</sup>

در سال ۱۴۷۲ بود، که اوزون‌حسن از متحدان اروپایی درخواست توپ و توپچی کرد. اما عملاً مورد استفاده واقع نشد، و اوزون‌حسن از دولت عثمانی شکست خورد، و در ۱۴۷۸ در تبریز مُرد.

حیدر در ۱۴۷۸ با مارتا «حلیمه بیگی آغا» دختر اوزون‌حسن ازدواج کرده بود. از این ازدواج سه پسر متولد شدند: علی، اسماعیل و ابراهیم. لازم به تذکر است که در رگ‌های اسماعیل، حتی یک قطره

۱- جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ص ۴۷.

۲- در ایران قدیم که شاهان را از فره ایزدی برخوردار می‌دانستند، حتی تاج را بالای شکم مادر شاه می‌آویختند. اما خیانت صفویان وارد کردن این مقولات غیرعقلایی، به عرصه مذهب اندیشه‌گرای شیعه است.

خون ایرانی جریان نداشت. از طرف مادرش مارتا، یونانی و از طرف پدر بزرگ مادریش، مسیحی آرامی و جد و جده اعلایش طرابوزانی بودند.<sup>۱</sup>

حیدر تمام هم و غم خود را صرف فراهم کردن اسلحه می‌کرد و حتی خود شخصاً با دست خویش اسلحه‌های زیادی ساخت. بهانه‌اش ظاهراً گرفتن انتقام پدر بود، اما برای پیروانش لباس متحدالشکلی را طراحی کرد. کلاه سرخ دوازده ترک (عنوان قزلباش مأخوذ از این کلاه قرمز است.) و معلوم نیست، انتقام خون پدر چه ارتباطی با لباس متحدالشکل سربازان و پیروان داشته است؟ مگر آن که بپذیریم حیدر اندیشه‌های دیگری در سر می‌پرورانده است و چه بسا این اندیشه‌ها محصول تعلیم و تربیت نه ساله وی بوده باشد!! اوزون حسن با آنهمه قدرت و شوکت و استعداد نظامی‌گری، عقلش نرسیده بود، برای سربازانش لباس متحدالشکل ترتیب دهد. باری، رواج کلاه مزبور موجب شد تا کاروان کاروان پارچه قرمز از ونیز روانه ایران شود.<sup>۲</sup>

یعقوب فرزند اوزون حسن، از اقدامات پسر عمه خود و شوهر ناخواهریش راضی نبود. درویش را چه به این حرفها! و لذا هنگام حمله حیدر، به شروانشاه (قاتل پدرش جنید) یعقوب سپاهی به دفع او فرستاد. حیدر در این جنگ کشته شد، و همسر و فرزندان مدت چهار سال و نیم در شیراز زندانی شدند.

پس از مرگ یعقوب در ۱۴۹۰ بین بازماندگان جنگ درگرفت، و سرانجام رستم نوه دسپنیا بر تخت نشست. مارتا و فرزندان را از بندرها

۱- تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۸۸-۸۹.

۲- همان - ص ۹۱.

ساخت. سلطان علی فرزند بزرگ حیدر توسط رستم کشته شد. و از این لحظه اسماعیل و برادرش زندگی اسرارآمیز و مخفیانه‌ای را آغاز کردند.

### ایران در آتش صفوی

با تمام سعی ما برای مختصر گویی، این بخش به درازا کشید. بنابراین می‌کوشیم باقی مطالب را فهرست‌گونه به آگاهی عزیزان خواننده برسانیم.

اسماعیل سیزده ساله، در ۱۴۹۹ به اتفاق هفتاد یا هفتصد و یا هفت هزار از مریدانش از طریق آستارا<sup>۱</sup> به اردبیل وارد شد.<sup>۲</sup> و در مدتی کمتر از ده سال سراسر خاک ایران را از گردنکشان پاک کرد. و دولتی متمرکز و نیرومند به وجود آورد. که اوج اقتدار آن، دوران شاه‌عباس است، که اغلب با پسوند کبیر و بزرگ از او یاد می‌کنند. و هنوز که هنوز است، صدها افسانه از ماجراهای شبگردی‌های وی در لباس درویشی، بر سر زبانهاست. و بسیاری از مورخان او را از شاهان بزرگ ایران می‌دانند. ما نیز آنچه را از منابع و اسناد تاریخی دریافت کرده‌ایم، به اختصار بیان می‌کنیم.

۱- صفویه براساس کدام ضرورت‌های تاریخی پدید آمدند، و چه نقشی در تاریخ ایران ایفا کردند، و چه کسانی بیشترین بهره را از حضور صفویه در عرصه سیاست ایران، حاصل کردند؟  
در این دفتر به تکرار گفته‌ایم، که دولتهای متمرکز حاصل پیشرفت

۱- تاریخ ایران، پیرنیا، اقبال، ص ۶۶۱.

۲- چرا از آستارا؟ مگر از کجا می‌آمده است؟

صنعت و تجارت و زوال نظام زمین‌داری است. در حالی که تقریباً دولت صفویه را می‌توان حاصل اتحاد قبایل چادرنشین ترک به حساب آورد. و ظهور صفویه بعد از دوران فترت میان چنگیز و تیمور، چند گام به عقب محسوب می‌شود. در حقیقت علاوه بر ایجاد وقفه در روند نظام زمین‌داری، اشاعه فرهنگ چادرنشینی و قبایلی، اصولاً صفویه به عنوان عنصر ضد فرهنگ ایرانی نیز محسوب می‌شوند. اکنون به چند نظریه درباره صفویه توجه کنیم:

الف - «بعدها اسماعیل... پس از حدود نه قرن تسلط بیگانگان - البته با وقفه‌های زودگذر - توانست اولین حکومت ملی را در ایران تأسیس کند.»<sup>۱</sup>

ب - «... دلالی، رشوه، فساد، تعدی، ویرانی و... این کارنامه عمومی صفویان است.»<sup>۲</sup>

پ - «... و نیز پشتیبانی آشکار و پنهان اروپای کاتولیک و دربار پاپ از نهضت قزلباشان صفویّه در مقابل دولت عثمانی سنی‌مذهب، باعث گردید، تا صفویان به قدرت رسیده، سلسله صفوی تأسیس گردد.»<sup>۳</sup>

جالب‌تر از همه نظریه الف است، که دولت صفویه را حکومت ملی می‌نامد. ای کاش به آقای والترهینتس دسترسی داشتیم، تا از ایشان می‌پرسیدیم جناب آقای مورخ! لطفاً تفاوت‌های دولت صفوی و غزنوی و سلجوقی را برای ما شرح دهید! قطعاً ایشان در پاسخ یک جمله بیشتر

۱- تشکیل جامعه ملی در ایران، ص ۸۸.

۲- جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ص ۴۷.

۳- از گاتها تا مشروطیت، ص ۱۷۰.

نداشتند: صفوی‌ها شیعه بودند، و آن دوتای دیگر سنی! و اتفاقاً همین مسأله بیشتر مردم را فریب داده است، که مثلاً مهرعباس «کلب آستان علی (ع)» بوده است.

۲- بنا به روایات متعدد، اسماعیل صفوی دستور داده بود، کاسه سر شیبک‌خان را طلاکاری کرده، به صورت جام شرابی درآورند، و هرگاه میل نامبارک شراب می‌طلبید، در آن کاسه می‌نوشید. شرح سفاکی‌های او و دیگر شاهان صفوی، که حتی از خون پدر و برادر یکدیگر نمی‌گذشتند، رفتارشان با مردم، هتک ناموس زنان و دختران گرجی و چرکس و تبدیل ایشان به فواحش، که مالیات نیز از ایشان اخذ می‌شد و... چه سنخیتی با شیعه علی تواند داشت؟ و تو را به علی قسم شیعه نامیدن صفویه، دل امامان معصوم را نمی‌آزارد؟

تشیع در سراسر تاریخ، همواره پرچم سرخ دادخواهی مظلومان، ستمکشان، پابرهنگان، علیه کاخ‌نشینان و ستمگران و زورگویان را به دوش کشیده است. خانه گلی علی (ع) سمبل تشیع سرخ علوی است. اما صفویه، تشیع را کاخ‌نشین ساخته، آنرا به وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف پلید، سوداگرانه و خیانتبار خود تبدیل کردند. تشیعی که با کوخ‌نشینان پیوندی نداشت. و مباد و مباد و مباد که مردم شهیدپرور ایران، این پیروان راستین علی، فریب دغلیکاری صفویه را بخورند! ابتدا تاریخ ایشان را بخوانند. سپس درباره‌شان داوری نمایند.

پس با قاطعیت می‌توان گفت، صفویه حتی از محمود غزنوی پلیدترند. چرا که همان اعمال را مو به مو اما تحت نام پرافتخار شیعه (ع) انجام داده‌اند.

۳- خیانت‌های صفویه به همینجا ختم نمی‌شود. آنان فکر و عقل را مذموم می‌دانستند، و فیلسوفی بزرگ چون ملاصدرا را تبعید نمودند. در عوض اندیشه‌های عقل‌ستیز غزالی و اشاعره را به عرصه عقل‌پرور و اندیشه‌پرداز تشیع وارد کردند.

عنوان مرشد کامل، زمینه‌سازی برای ترویج خلیفه‌بازی در ایران و تشیع بود. که خداوند نقشه‌هاشان را باطل ساخت.

۴- همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» اطلاعات باارزش، جامع و مستندات متقنی دربارهٔ تباہکاری‌های صفویان ارائه شده‌اند، اما متأسفانه هنگام نتیجه‌گیری، گویی اظهارات خودشان را نیز نادیده انگاشته‌اند. با اشاره به یکی دومورد، این بخش را به پایان می‌بریم.

«روح کلی حیات اجتماعی چنان شکل گرفته است، که تمام اجزاء و عناصر خود را در مسیر این وابستگی یکپارچه و هماهنگ نموده است.»<sup>۱</sup>

«کلاً مبحث [وضعیت ایران مقارن با تحولات اروپا]<sup>۲</sup>»

«جامعه ایرانی، در کلیت روح جمعی ... در زمینه‌های مختلف نگرید.»<sup>۳</sup>

پیش از این و در جای جای این دفتر، کم‌وبیش به اتهامات مزبور پاسخ داده شده است. اما در ارتباط با موضوع صفویه نیز، اشاره و دستکم یادآوری و تکرار گفته‌ها، دور از فایده نیست.

۱- جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ص ۴۱.

۲- همان - ص ۴-۳-۴۲.

۳- همان - ص ۴۹.